

## اعجاز در هیأت ایجاز در قرآن کریم

علی اوسط خانجانی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، ایران.

[Dr\\_khanjanii@yahoo.com](mailto:Dr_khanjanii@yahoo.com)

محمدرضا شعبانی ورکی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

[Verkiyreza@yahoo.com](mailto:Verkiyreza@yahoo.com)

### چکیده

متکلمان اعجاز را به عنوان پشتوانه درستی دعوت پیامبران بر دو گونه "فعلی و قولی" دانسته اند. اعجاز قولی که برجسته ترین مصداق آن قرآن کریم است، به دو ویژگی، ممتاز است. یکی از آن دو، حکمت، که ناظر بر محتوی و دیگری بلاغت است که مُشعر بر اسلوب و صورت است. این مقاله با عنوان «اعجاز در هیأت ایجاز در قرآن کریم» کارکرد ایجاز را در سر سلسله اعجاز قولی یعنی قرآن کریم به کاوش نهاده است. نگارندگان در این مقاله پس از تبیین فلسفه ایجاز در آیات قرآن کریم و مفهوم شناسی آن، شواهد ایجاز را با استمداد از قواعد بلاغی مورد تحلیل قرار داده اند. بررسی ها حاکی از آن است که آیات مکی صبغه ایجازی دارد و فراوانی ایجاز قصر نیز در سراسر قرآن کریم بیشتر از ایجاز حذف می باشد.

کلیدواژه ها: قرآن کریم، بلاغت، اعجاز فعلی، اعجاز قولی، ایجاز حذف، ایجاز قصر.

مقدمه

دین پژوهان اعجاز را به عنوان گواه صدق دعوی نبوت پیامبران بر دوگونه فعلی و قولی دانسته اند که در تاریخ نبوت، متناسب با ظرفیت مخاطبان یعنی انسان ها صورت عینی به خود گرفته است.

معجزات فعلی، تصرف در کائنات و تسخیر و تاثیر در آن به قوت ولایت تکوینی انسانی به اذن الله است، همچون: شق القمر، شق الارض، شق البحر، شق الجبل، شق الشجر و... و معجزات قولی، علوم و معارف و حقایقی اند که به تعبیر حضرت وصی علی بن ابی طالب (ع) در خطبه ۹۱ نهج البلاغه (اشباح) از ملائکه اهل امانت وحی از حظائر قدس ملکوت بر مرسلین نازل شده است و برتر از اعجاز فعلی می باشد، زیرا معجزات فعلی موقت و محدود به زمان و مکان و خلق الساعه و زود گذرند و بعد از وقوع، فقط عنوان تاریخی و سمت خبری دارند، به خلاف معجزات قولی که در همه اعصار معجزه اند و برای همیشه باقی و برقرارند. (حسن زاده آملی، ۱۳۶۷ش: ۱۸)

معجزات فعلی برای عوامند که با محسوسات آشنایند و با آنها الفت گرفته اند و خو کرده اند و پای بند نشأت طبیعت اند و به ماورای آن سفری نکرده اند. خواص را که قوه عاقله و متفکره پیکر مدینه فاضله انسانی اند علوم و معارف بکار آید. این طایفه معجزات قولی را که مائده های آسمانی و مآدبه های روحانی اند طلب می کنند، نکته سنج و زبان فهم و گوهر شناسند و می دانند که کالای علم کجائی و چگونه کالائی است و به تعبیر خواجه در شرح اشارات: «الخواصُ لِلقَوْلِیَةِ اطْوَعُ و العوامُ لِلفعلِیَةِ اطْوَعُ» یعنی خواص مشتاق معجزات قولی و عوام مشتاق معجزات فعلی اند. (همان)

هرچه از آغاز نبوت به طرف ختم نبوت نزدیک می شویم با توجه به سطوح معرفتی بشر، اندک اندک از اعجاز فعلی کاسته و بر اعجاز قولی افزوده می شود تا آن جا که سرسلسله اعجاز قولی و معجزه آخرین پیامبر منحصرآ معجزه قولی یعنی قرآن کریم است که از دو خصیصه "حکمت و بلاغت" برخوردار می باشد.

در این راستا پژوهشگرانی چونان جاحظ (۲۵۵هـ.ق)، رمانی (۳۸۴هـ.ق) و باقلانی (۴۰۳هـ.ق) از متقدمین و تفتازانی (۷۹۱هـ.ق)، سیوطی (۹۱۱هـ.ق) و معرفت (معاصر) از متأخرین؛ آثار معتناهی در زمینه بلاغت قرآن کریم به دست داده اند و دانشمندی نظیر امام ابوبکر عبدالقاهر بن الرحمن جرجانی (۴۷۴هـ.ق) و عالم و مفسر بلیغ جارالله محمود بن عمر معروف به زمخشری (۵۳۸هـ.ق) همچون ستارگانی در آسمان ادب و بلاغت درخشیده اند. (ضیف، ۱۳۸۳ش: ۵۰۳)

آثار دانشمندان اسلامی درباره اعجاز قرآن، اغلب در تفاسیر و در ذیل آیات ۸۸ سوره "اسراء" و ۲۳ سوره "بقره" و دیگر آیات تحدی، بیان شده و جمعی دیگر از زبان شناسان و مفسران نیز مانند: راغب اصفهانی، فخررازی، طبرسی، زمخشری، بلاغی، علامه طباطبائی و... در مباحث مقدماتی تفسیر خود به آن پرداخته اند اما

گروهی هم بر تدوین اثر مستقلی در اعجاز قرآن اقدام نموده اند و یا در مجموعه آثار خود، بخش مستقلی را بدان اختصاص داده اند. (مؤدب، ۱۳۸۶ش: ۱۹)

یکی از موضوعات مهم مورد مذاقه اندیشمندان در حوزه مطالعات قرآنی، اندازه آیات قرآن از نظر کوتاهی و بلندی در مقایسه با معانی و مفاهیم بوده است، به گونه ای که از رهگذر تنبّعات متفکران، موضوعی مستقل با عنوان ایجاز، اطناب و مساوات در پیکره مباحث زیبایی شناسی قرآن کریم جای گرفت تا سرّ تفاوت اندازه آیات، بازکاوی و بررسی گردد. از جمله جلوه های تابناک زیبایی قرآن کریم، اسلوب پیام رسانی ایجاز است که مطابق با مقتضای حال، در آیات نورانی قرآن ظهور یافته است.

از میان منابعی که بیشتر به ایجاز پرداخته اند می توان به الاتقان سیوطی و اسالیب المعانی سید باقر حسینی اشاره کرد. البته اخیراً کتاب هایی تحت عنوان تفسیر ادبی قرآن کریم به نگارش درآمده است لیکن در هیچ یک از آن ها بحث ایجاز، اطناب و مساوات مورد بررسی قرار نگرفته است. این مقاله در صدد است تا با پژوهشی نظری در منابع ادبی و تفسیری، زوایای دیگری از شکوه تعبیر در قرآن کریم را از نظر ایجاز، به عنوان بُعدی از ابعاد اعجاز، به تصویر کشد.

### مفهوم شناسی ایجاز

#### ایجاز در لغت

این واژه مصدر باب افعال از ماده "وَجَزَّ" می باشد. ابن فارس با عبارت: «الواو و الجیم و الزاء کلمة واحدة يقال کلامٌ وَجَزٌ و وَجِيزٌ» حوزه معنایی این ماده را محدود به سخن می داند. (ابن فارس، ۲۰۰۸م: ۶۲۱/۲)

ابن منظور ذیل ماده "وَجَزَّ" با عبارت: «وَجَزَّ الْكَلَامُ وَجَازَةً وَ وَجَزاً وَ أَوْجَزَ: قَلَّ فِي بِلَاغَةٍ» به کارکرد بلاغی این ماده اشاره می نماید. البته وی ایجاز را به معنای اختصار می گیرد و لیکن با اشاره ای بسیار گذرا می گوید: «ابن سیده میان ایجاز و اختصار تفاوت منطقی قائل است.» وی همچنین با آوردن عبارت «أَوْجَزَ فُلَانٌ إِيْجَازاً فِي كُلِّ أَمْرٍ وَ أَمْرٌ وَجِيزٌ وَ كَلَامٌ وَجِيزٌ أَيْ خَفِيفٌ مُقْتَصِرٌ» برخلاف صاحب مقایس معتقد است، دامنه معنایی ایجاز منحصر در سخن نیست و در این باره به شعر ذیل استناد می کند: «لولا عطاءً من کریمِ وَجَزٍ» و "وَجَزَّ" را بنا بر قول ابو عمرو «الوَجَزُّ السَّرِيعُ الْعَطَاءُ» به معنای سرعت در بخشش می گیرد. با این همه، ابن منظور کارکرد این ماده در باب افعال را منحصر در سخن می داند و با ذکر روایت «إِذَا قُلْتَ فَأَوْجِزْ، أَيْ أَسْرِعْ وَأَقْتَصِرْ» دو مفهوم شتاب و کوتاهی را در آن مندرج می داند. (ابن منظور، ۱۹۸۸م: ۲۲۱/۱۵)

#### ایجاز در اصطلاح

یکی از ابواب اساسی در فن بلاغت، ایراد سخنی است که با حجم کوتاه و کم، معنی یا معانی بسیاری را به مخاطب تفهیم کند، مشروط بر آنکه مناسب حال و مقام بوده، با استعداد مخاطب هماهنگ باشد. به ارکان کلام آسیمی نرسد و وضوح آن محفوظ ماند یا به عبارتی دیگر کلام از باب قواعد صرفی و نحوی درست و از حیث مفهوم و معنی واضح باشد، زیرا اگر کوتاهی لفظ بیش از حد مطلوب باشد و شنونده را در دریافت مضمون دچار مشکل سازد و موجب اختلال در معنی و سبب ابهام و تعقید گردد، ایجاز مغلّ یا مردود نام دارد و از آن به "تقصیر" نیز تعبیر می شود و چنین کلامی معیوب و غیر بلیغ خواهد بود، اما ایجازی که مغلّ معنای مقصود نباشد، دارای ارزش بلاغی است و در اصطلاح ایجاز مقبول نامیده می شود. (عرفان، ۱۳۷۸ش: ۳۹۹؛ نصیریان، ۱۳۸۷ش: ۱۱۷)

نظیر آیات: ﴿...﴾ (الاعراف: ۵۴) آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) است!... و آیه ﴿...﴾ (الاعراف: ۱۹۹) ... (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن!) و نیز این روایت معروف: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۱۱/۶۷)

### فلسفه ایجاز و غلبه آن در آیات قرآن کریم

مقتضای حال، محور اصلی و تعیین کننده در کیفیت پیام رسانی است و متکلم بلیغ کسی است که بتواند با سنجش ظرفیت مخاطبان و شرائط موجود، شیوه مناسبی برای القاء پیام خویش برگزیند لذا خداوند که حکیم علی الاطلاق است با علم به مقتضای حال مخاطبان و شرائط پیام رسانی، پیام های هدایت گر خویش را به بلیغ ترین روش ها که حکایت از نوعی اعجاز (اعجاز لفظی) دارد ارائه فرموده است. یکی از ابعاد اعجاز یاد شده به طول عبارت برمی گردد که در علم بلاغت در قالب اطناب، ایجاز و مساوات مورد بررسی قرار می گیرد. از بررسی آیات قرآن کریم از نظر اندازه عبارت، به دست می آید که اسلوب ایجاز، وجه غالب ارائه پیام در این کتاب آسمانی است. در مورد چرایی این ویژگی می توان دلایل ذیل را ذکر نمود:

۱. بررسی های تاریخی درباره ادبیات عرب حاکی از آن است که وجه غالب بر ادبیات عصر نزول، ایجاز بوده است لذا با توجه به این که قرآن کریم، زبان عربی مبین را معیار پیام رسانی خویش قرار داده است، اسلوب ایجاز به نوعی بر دو نوع دیگر (اطناب و مساوات) غلبه دارد.

۲. آیات مکی چون در صدد تبیین اعتقادات است؛ معمولاً موجز و آیات مدنی به جهت تبیین احکام و مقررات زندگی بیشتر مطنب است.

۳. گرچه ایجاز اسلوب غالب است ولی در قرآن کریم گاه اطناب و گاه مساوات نیز وجود دارد؛ بنابراین باید دید که مقتضای حال چیست.

### اقسام ایجاز

دو نوع ایجاز وجود دارد: حقیقی و مجازی. قصر، همان ایجاز حقیقی است. (ابوالإصبع، بی تا: ۱۸۰) در تقسیم بندی کامل تر از نمونه یاد شده، ایجاز را بر دو قسم دانسته است: ایجاز حذف و ایجاز غیر حذف. ایجاز غیر حذف نیز به سه شاخه تقسیم می شود: ایجاز قصر، تقدیر و جامع. (سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۶۹؛ و ابن اثیر، ۱۹۹۴م: ۱۱۴)

### ایجاز غیر حذف

الف. ایجاز قصر: آن است که با عبارتی کوتاه بدون این که چیزی از سخن حذف شود، معنای بسیاری قصد شود. (سید باقرالحسینی، ۱۳۸۶ش: ۴۷۵) به عبارت دیگر کلامی که ذاتاً حجمی کوتاه و معانی بسیار و بلند دارد و به اصطلاح، قلیل اللفظ و کثیر المعنی است (همان: ۴۳۲)، این نوع ایجاز در بالاترین و عالی ترین مرحله بلاغت کلام است. به تعبیری دیگر ایجاز قصر یا ایجاز بلاغت آن است که در کلام چیزی حذف نشده است بلکه الفاظ اندک دلالت بر معنای بسیار می کند (عرفان، ۱۳۷۸ش: ۴۰۱)

مانند: ﴿مَنْ يَرْجُ الْآخِرَ لَا يُغْنِ عَنْهُ كَثْرَتُهُمْ وَلَا يُمْسِكُهُمْ أَصْبَارُهُمْ سَبْعَ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ أَكْثَرَ﴾ (البقرة: ۱۷۹) وقتی انسان بداند که اگر کسی را بکشد کشته می شود، اقدام به کشتن کسی نمی کند و این گونه باعث حیات خود و دیگران می شود و در واقع قصاص مایه زندگی و حیات است. (ابو زهره، ۱۳۷۹ش: ۳۹۳)

ب. ایجاز تقدیر: دومین قسم از ایجاز به منظور تقدیر یا تزییق است. بدین معنا که از سخن آن قدر کاسته شده که دیگر لفظ گنجایش معنا را ندارد. مانند آیه: ﴿مَنْ يَرْجُ الْآخِرَ لَا يُغْنِ عَنْهُ كَثْرَتُهُمْ وَلَا يُمْسِكُهُمْ أَصْبَارُهُمْ سَبْعَ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ أَكْثَرَ﴾ (البقرة: ۱۷۹)

ج. ایجاز جامع: آخرین قسم از ایجاز یعنی کلام، دربرگیرنده معانی متعدد باشد همچون این آیه شریفه: ﴿مَنْ يَرْجُ الْآخِرَ لَا يُغْنِ عَنْهُ كَثْرَتُهُمْ وَلَا يُمْسِكُهُمْ أَصْبَارُهُمْ سَبْعَ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ أَكْثَرَ﴾ (النحل: ۹۰)

ایجاز قصر، دربرگیرنده آیات بسیار زیادی از قرآن کریم می باشد که نمونه های مکی آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

مانند: ﴿سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٠﴾ ﴿١٠١﴾ ﴿١٠٢﴾ ﴿١٠٣﴾ ﴿١٠٤﴾ ﴿١٠٥﴾ ﴿١٠٦﴾ ﴿١٠٧﴾ ﴿١٠٨﴾ ﴿١٠٩﴾ ﴿١١٠﴾﴾ (یوسف: ۵۱) به روشنی پیداست که مقصود از حق در این جا، ثبوت بی گناهی یوسف (ع) و مجرمیت همسر عزیز مصر (زلیخا) است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش: ۲۶۷/۱۱) و نیز معانی زیادی را در آیاتی کوتاه و همراه با آهنگ گوشنواز و فاصله های زیبا و دلچسب می یابیم، نظیر سوره اخلاص: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ که آخرین حدّ تنزیه خداوند را متضمّن است، و نیز مشتمل بر ردّ حدود چهل فرقه و گروه می باشد، چنان که بهاءالدین بن شداد کتاب مستقلى در این باره تصنیف نموده است. (سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۱۷۹/۲) البته در آیات مدنی هم گرچه ایجاز قصر کمتر از آیات مکی است ولی باز هم یکی از ارکان بلاغت آنها محسوب می شود، مانند آیات ذیل:

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (البقرة: ۱۳۰) جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، (با آن یاکى ودرخشندى) رویگردان خواهد شد؟! ما او را در این جهان برگزیدیم و او در جهان دیگر، از صالحان است و ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (هود: ۴۴) که در آن امر و نهی فرموده، خبر داده، ندا کرده، توصیف نموده، نام برده، هلاک کرده، باقی گذارده، سعادت مند نموده، شقاوت مند ساخته و اخباری بیان داشته که اگر بنا بود شرح داده شود در یک جمله نمی گنجید که از توصیف لفظ بدیع، بلاغت، ایجاز و بیان آن، قلمها خشک می گردد. در بلاغتی که در این آیه بکار رفته تالیف مستقلى انجام گرفته است و در عجایب کرمانی آمده: معاندین اتفاق دارند که طاقّت بشر از آوردن چنین آیه ای قاصر است، پس از آنکه تمام سخنان عرب و عجم را جستجو کرده اند و مثل آن را در سنگینی و فخامت الفاظ و خوبی نظم و معانی ظریف در ارائه تصویر آن حال، با ایجازی که لطمه به مقصود نزنند، نیافته اند. (سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۱۷۹/۲)

"رمانی" ایجاز قصر را با تعریفی که از آن کرده است، مبهم تر و پیچیده تر از ایجاز حذف می داند، زیرا درک آن نیاز به آگاهی از مواردی که بر آن منطبق می شود دارد، وی نمونه زیر را از قرآن کریم برای این نوع ایجاز ذکر می کند. (ابو زهره، ۱۳۷۹ش: ۳۹۱)

□ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مَسْنَدَةٌ يَحْسُبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ □ (المنافقون: ۴) (منافقان هر صدایی بشنوند علیه خود پندارند آنان دشمن واقعی هستند).

ایجاز قصر از اوصاف آشکار سوره های کوچک قرآن است، مثلا هر گاه در آن به بیان قصه ای بپردازد آن را با کلماتی فراگیر و به دور از اطناب موجود در موارد دیگر قرآن، به کار می برد و تمامی آن در بلاغت و بیان معجزه است. مانند سوره فجر که می فرماید: □ وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ... وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ □ (الفجر: ۱ تا ۱۶) ما در این سوره شاهد ایجاز معجزه آسا هستیم که خداوند سبحان با اختصار به داستان عاد و ثمود و فرعون اشاره کرده است و سرکشی و نیرومندی و قدرت آنان را توصیف فرموده است. همچنین هر یک از سوره های کوتاه درباره یک موضوع خاص است مانند: سوره کوثر، سوره فیل، سوره قریش و... (ابو زهره: ۱۳۷۹ش: ۴۰۴)

□ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا □ (النازعات: ۳۱) با این دو کلمه بر تمام غذاها و وسایل زندگی از گیاه و درخت و حبوبات و میوه ها و کاه و هیزم و لباس و آتش و نمک دلالت و راهنمایی کرده است، چون آتش از چوب و نمک از آب تحصیل می شود. (سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۱۷۹/۲)

□ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفُونَ □ (الواقعه: ۱۹) تمام معایب خمر را جمع کرده از صداع (سردرد) و بی عقلی و از بین رفتن مال و پایان یافتن نوشیدنی. (سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۱۷۹/۲)

ایجاز حذف

عبارت است از حذف جزئی از کلام (یک یا چند کلمه)، به دلیل وجود قرینه، به طوری که از حجم کلام کاسته شود، ولی مفهوم آن کامل باشد. مانند:

قَالَ لِي كَيْفَ أَنْتَ قُلْتُ عَلِيلٌ سَهْرٌ دَائِمٌ وَحُزْنٌ طَوِيلٌ (شریف اردکانی، ۱۳۸۳ش: ۲۴۵/۳)

گفت: چگونه ای؟ گفتم: بیمارم و با اندوه فراوان شب زنده داری می کنم. (در قُلْتُ عَلِيلٌ مسندالیه حذف شده است و اصل آن قُلْتُ أَنَا عَلِيلٌ است. حذف، به معنای "اسقاط" عبارت است از فرو گذاشتن بخشی از کلام یا همه آن، بنا بر دلالتی معین. (زرکشی، ۱۹۹۴م: ۱۷۳/۳) "ابن سنان" به این مطلب اشاره کرده است: "رمانی" اولین کسی است که با دید بلاغی، به حذف نگریسته و نام صنعت ایجاز را بر آن نهاده است. وی حذف را به همراه ایجاز قصر، یکی از اقسام دهگانه بلاغت شمرده است. علمای بعد از رمانی نیز روش او را پیموده اند. (خفاجی، ۱۹۵۳م: ۲۴۷)

حذف بر دو قسم است: حذف مفردات، حذف جمله. (ابن اثیر، ۱۹۹۴م: ۸۲) نوع اول که "سیوطی" موارد آن را به نظم درآورده عبارتند از: حذف فعل، مبتداء، خبر، فاعل، مفعول، مضاف، مضاف الیه، مجرور به حرف جر، موصوف، صفت، معطوف، معطوف علیه، موصول، مخصوص به مدح، حال، ضمیر، حرف ندا و حرف شرط. (سیوطی، ۱۹۳۹م: ۶۹)

نمونه هایی از ایجاز حذف در قرآن کریم عبارتند از: ﴿وَإِذْ أَخْبَرْنَا لُقْمَانَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ يَا لَئِن لَّمْ يَكُنِ الْمَرْءُ لَدَائِقَةَ رَبِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا يُغْوُونَ عَن ذِكْرِ اللَّهِ فُلُجَّتْ أَعْيُنُهُمْ فَغَاوُوا ذَلِيلِينَ﴾ به نام خداوند گسترنده مهر مهربان؛ در این آیه فعل اَبْتَدِيءُ و اُسْتَعِينُ در تقدیر است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش: ۱/۲۷) و در آیه شریفه ﴿يُوسُفُ أَعْرَضَ عَن هَذَا وَاسْتَغْفِرُ لِدُنْيَاكَ﴾ (یوسف: ۲۹) نام یوسف را ذکر کرده چون بار ارزشی دارد ولی از همسر عزیز مصر نامی به میان نیاورده است چون حاوی بار ارزشی نیست. و نیز حذف جواب ها در قرآن بسیار آمده و بلیغ تر و گویاتر از ذکر است مانند: ﴿وَلَوْ أَن قُرْآنًا سُرِرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِيَ الْمَوْتَى﴾ (الرعد: ۳۱)

گاهی ایجاز در حذف در بخشی از کلام وجود دارد با این که خود کلام در مقام اطناب است و این نکته در پاره ای از مثال هایی که در گفتار "رمانی" بود به چشم می خورد مثل آیه ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (البقرة: ۱۷۷) که با اطناب به وصف کسانی که سزاوار نیکی هستند پرداخته است و زمانی حذف سبب بلاغت است، زیرا به کلام نیرو و قوت می بخشد، و ذهن را وادار می کند، تا محذوف را بهتر از مذکور تصور کند و این نکته را "رمانی" در مورد حذف در آیه شریفه ﴿وَسِيْقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ توضیح داده است. (ابو زهره، ۱۳۷۹ش: ۳۹۰ و ۳۹۱)

با نمونه های ذکر شده در می یابیم که برتری کلام ایجازین در آیات قرآن کریم، بر هر نوع بیان و کلامی مُحَرِّز می باشد به طوری که: «سبب تهذیب سخن و زیبایی بیان و پاکسازی الفاظ از آلودگیها و ناپاکیهاست.» (همان: ۴۰۱ و ۴۰۲)

فواید ایجاز حذف

از دیدگاه علم بلاغت، جمله ای که بخشی از آن حذف شده باشد، ارزش بیشتری دارد. چون به نوعی مبهم است و ذهن، برای درک معنای آن تلاش می کند. به دنبال استنباط ذهن در جستجوی محذوف، انسان احساس لذت می کند و هر اندازه دستیابی به محذوف، کندتر صورت پذیرد احساس لذت، افزون تر خواهد شد. بنابراین، در حکم بلاغت، واجب است که محذوف، بر زبان جاری نشده و به لفظ در نیاید چون اظهار مطلب، بعد از تحریک ذهن مخاطب و ایجاد ابهام، دارای لطافت و ارزش بسیاری است. (جرجانی، ۱۹۹۱م: ۱۲۵)



جرجانی در رابطه با حذف، چنین می گوید: حذف، بابتی است که راه آن دقیق، منشأ آن لطیف و تأثیر آن عجیب است و به سحر شباهت دارد. به کمک حذف پی می بریم که گویاترین مقام کلام، وقتی است که کلمه ای بر زبان جاری نکرده باشیم. (خفاجی، ۱۹۵۳م: ۱۴۶)

اهداف بلاغی ایجاز حذف

ایجاز حذف، دارای اهداف بلاغی زیادی می باشد که برخی از آنان عبارتند از:

۱. تعمیم: (عمومیت دادن) از روش های معمول و متداول بیان قرآنی است. (زرکشی، ۱۹۹۴م: ۱۷۹) و اغلب در آیاتی به چشم می خورد که متعلق، محذوف است مانند: □ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ □ (البقرة: ۱۹۵) در این آیه متعلق "أحسنوا" حذف شده است. در ذکر متعلق گفته شده: ممکن است مفعول (ظَنَّ اللهُ) و یا جارو مجرور (فی اعمالکم) باشد. اما آن چه مسلم است این که، متعلق، حذف شده تا علاوه بر افاده دو معنای فوق، بر مطلق "احسان" دلالت کند و هشدار است بر این که احسان در همه حال مطلوب است. (ابن عاشور، ۱۹۶۴م: ۲/۲۱۲) و یا در آیه □ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ □ (الانشراح: ۷) متعلق "فراغ" و "انصب" مشخص نیست و علت حذف، معنوی است؛ یعنی سیاق آیه دلالت بر محذوف می کند. مفسران در ذکر متعلق، برای آن دو، نقل قول های متعددی ذکر نموده اند از جمله: إِذَا فَرَغْتَ مِنْ صَلَاتِكَ، مِنْ جِهَادِ عَدُوِّكَ، أَوْ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ دَرِ ذِكْرِ مُتَعَلِّقٍ "انصب" گفته شده. (إلی ربک، فی عبادَةِ رَبِّکَ وَ فَضْلِ). (بنت الشاطی، ۱۹۶۸م: ۷۷) اما صحیح ترین نظر این است که: خداوند به پیامبرش امر نمود بعد از فراغت از تمامی امور دنیوی و اخروی که وی مشغول بدان است به عبادت پروردگارش بپردازد. بنابراین "فراغت" به طور عموم منظور است و تخصیص دادن آن به حالتی خاص، بدون در نظر گرفتن سایر احوال جایز نیست. (همان)

۲. بزرگداشت: این دلیل شامل مواردی است که حذف به جهت ایجاد هول و هراس و یا شگفتی، صورت می گیرد. (عبدالسلام، ۱۹۹۵م: ۳۰) مانند آیه: □ وَلَوْ تَرَى إِذِ وَقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ □ (الأنعام: ۲۷) جواب، محذوف است و تقدیر آیه چنین است: (لَرَأَيْتَ أَمْرًا شَنِيعًا). (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۵/۲)

۳. اختصار: اختصار کلام و پرهیز از بیهوده گوئی است. (زرکشی، ۱۹۹۴م: ۳/۱۷۶؛ سیوطی، ۱۳۸۰ش:

۱۸۵/۲)

۴. هشدار محدودیت ذکر محذوف: هشدار است بر این که زمان، برای ذکر محذوف، محدود است و ذکر آن باعث از دست رفتن مهمی می شود. این اختصار فایده ای است که در باب تحذیر و اغراء جریان دارد.

همچون آیه شریفه: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (الشمس: ۱۳) (زرکشی، ۱۹۹۴م: ۱۷۷/۳؛ سیوطی، همان)

۵. وجود قرینه: گاهی وجود قرینه ای که بر محذوف دلالت کند شرط اساسی حذف بوده و اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست زیرا در صورت مخفی بودن دلیل، معنا پوشیده می ماند. (ابن اثیر، ۱۹۹۴م: ۸۱) سؤالی که این جا به ذهن خطور می کند این است که آیا در آیات قرآن، قرینه های لفظی و معنوی که دلالت بر محذوف می کند واضح و آشکار است و یا برای شناخت محذوف، نیاز به تأمل بسیاری است؟ "ابن عاشور" معتقد است که در بسیاری از ترکیب های حذفی قرآن، دلالت های لفظی و سیاقی، فراوان است و هیچ حذفی منجر به خطای فهم در معانی آیات نشده است. (ابن عاشور، ۱۹۶۴م: ۹۰/۱) اما در تفاسیر و کتب بلاغی، آیاتی مشاهده می شود که عامل حذف، باعث بروز دیدگاه های متفاوت، در تقدیر آیات گشته است که به طور اختصار فقط به ذکر یک نمونه از این آیات بسنده می کنیم. از جمله آیاتی که ایجاز حذف، سبب بروز مشکل در فهم معنای آیه گشته است؛ به گونه ای که در بسیاری از ترجمه های فارسی، حتی برخی ترجمه های اخیر، نیز این لغزش به چشم می خورد آیه ذیل می باشد:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (الاسراء: ۱۱۰) در این آیه "ادعوا" به معنای "نادوا" و

یک مفعولی فرض شده و چنین ترجمه شده است (خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید...) ولی "ادعوا" به معنای تسمیه است که به دو مفعول متعدی است، یعنی بنامید او را الله یا بنامیدش رحمان. طبق تأویل نخست، اگر مسمای "الله" غیر از مسمای "الرحمن" باشد شرک لازم می آید و اگر مسمای آن دو یکی باشد عطف شیء بر خود است (او را خدا و رحمان بخوانید) و هر دو امر باطل است. بنابراین "دعاء" در این جا به معنای "تسمیه" است که دو مفعول می گیرد و تقدیر آیه چنین است: سموه الله أو الرحمن. (خطیب قزوینی، ۱۴۲۴ق: ۵۳؛ زرکشی، ۱۹۹۴م: ۱۶۴/۳؛ جرجانی، ۱۹۹۱م: ۳۷۵) بر اساس این تقدیر، ترجمه صحیح آیه چنین است: چه (او را) الله بنامید چه رحمان، هر کدام را بنامید، نام های نیکو از اوست.

شروط ایجاز حذف

ایجاز حذف، مشروط به شروط متعددی است که به اقتضاء مقام، مهمترین آنان ذکر می شود از جمله: وجود دلیل اعم از حالی مانند: ... ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (هود: ۶۹) یعنی: سلمنا سلاماً و مقالی مانند: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (هود: ۶۹) یعنی: سلمنا سلاماً

خیرا، ... ﴿۳۸﴾ ﴿۳۷﴾ ﴿۳۶﴾ ﴿۳۵﴾ ﴿۳۴﴾ ﴿۳۳﴾ ﴿۳۲﴾ ﴿۳۱﴾ ﴿۳۰﴾ ... (النحل: ۳۰) یعنی: انزل  
 انتم قوم منکرون. (سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۱۸۹/۲) وزمانی بر تعیین آنچه حذف شده نیز عقل دلالت می کند، مانند:  
 بر محال بودن آمدن خداوند، چون این از نشانه های حادث است. (سید باقرالحسینی، ۱۳۸۶ش: ۴۳۸)

گاهی عادت بر تعیین دلالت می کند، مانند: ... ﴿۳۹﴾ ﴿۳۸﴾ ﴿۳۷﴾ ﴿۳۶﴾ ﴿۳۵﴾ ﴿۳۴﴾ ﴿۳۳﴾ ﴿۳۲﴾ ﴿۳۱﴾ ﴿۳۰﴾ ﴿۲۹﴾ ﴿۲۸﴾ ﴿۲۷﴾ ﴿۲۶﴾ ﴿۲۵﴾ ﴿۲۴﴾ ﴿۲۳﴾ ﴿۲۲﴾ ﴿۲۱﴾ ﴿۲۰﴾ ﴿۱۹﴾ ﴿۱۸﴾ ﴿۱۷﴾ ﴿۱۶﴾ ﴿۱۵﴾ ﴿۱۴﴾ ﴿۱۳﴾ ﴿۱۲﴾ ﴿۱۱﴾ ﴿۱۰﴾ ﴿۹﴾ ﴿۸﴾ ﴿۷﴾ ﴿۶﴾ ﴿۵﴾ ﴿۴﴾ ﴿۳﴾ ﴿۲﴾ ﴿۱﴾ ... (یوسف: ۳۲) که عقل دلالت می کند بر حذف، چون صحیح  
 نیست یوسف ظرف ملامت باشد. (سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۱۹۰/۲) و هنگامی صنعت نحوی است، مانند اینکه  
 درباره (لا أقسم) (القیامه: ۱) گفته اند: تقدیرش «لأنا أقسم» است چون بر فعل حال سوگند یاد نمی شود. (سید  
 باقرالحسینی، ۱۳۸۶ش: ۴۳۵) و همچنین شروع در فعل است، مانند: «بسم الله» که آنچه بخاطر آن تسمیه شده  
 تقدیر می گردد؛ اگر هنگام شروع در خواندن «بسم الله» گفته شده، «إقرا = به نام خدا می خوانم» تقدیر می  
 گردد. (همان: ۴۳۹)

زمانی لفظ ذکر شده بر محذوف دلالت می کند. دلالت بر محذوف یا "لفظیه" است یا "حالیه"؛ در غیر  
 این صورت شناخت محذوف ممکن نیست و چه بسا لفظ ذکر شده مخل فهم و فصاحت کلام گشته و سخن معما  
 گونه گردد. (ابن اثیر، ۱۹۹۴م: ۸۲) در این خصوص زبان شناسان نیز، اظهار داشته اند که ژرف ساخت ها یا به  
 کمک معانی جملات و یا به واسطه روابط نحوی با سایر جملات، توجیه می شوند. (جولیا، ۱۳۷۷ش: ۲۹۷)  
 دلالت بر محذوف، ممکن است لفظی باشد و این مربوط به زمانی است که شناخت محذوف، از اعراب لفظ  
 حاصل شود. مثلا اگر لفظی منصوب باشد؛ ناگزیر به عامل نصب نیازمند است. اگر این عامل ظاهر نباشد به  
 ناچار باید عاملی در تقدیر باشد؛ مانند: ﴿۴۰﴾ ﴿۳۹﴾ ﴿۳۸﴾ ﴿۳۷﴾ ﴿۳۶﴾ ﴿۳۵﴾ ﴿۳۴﴾ ﴿۳۳﴾ ﴿۳۲﴾ ﴿۳۱﴾ ﴿۳۰﴾ ﴿۲۹﴾ ﴿۲۸﴾ ﴿۲۷﴾ ﴿۲۶﴾ ﴿۲۵﴾ ﴿۲۴﴾ ﴿۲۳﴾ ﴿۲۲﴾ ﴿۲۱﴾ ﴿۲۰﴾ ﴿۱۹﴾ ﴿۱۸﴾ ﴿۱۷﴾ ﴿۱۶﴾ ﴿۱۵﴾ ﴿۱۴﴾ ﴿۱۳﴾ ﴿۱۲﴾ ﴿۱۱﴾ ﴿۱۰﴾ ﴿۹﴾ ﴿۸﴾ ﴿۷﴾ ﴿۶﴾ ﴿۵﴾ ﴿۴﴾ ﴿۳﴾ ﴿۲﴾ ﴿۱﴾ ... (الشمس: ۱۳) که تقدیر آیه (إلزم الناقة) می  
 باشد. و یا در "بسم الله" مشخص است که متعلق محذوف است چون هر جار و مجروری به متعلق نیاز دارد.  
 (زرکشی، ۱۹۹۴م: ۱۸۳/۲)

گاهی شناخت محذوف، از دقت و توجه به معنای کلام حاصل می شود؛ زیرا جز با درنظر گرفتن  
 محذوف فهم معنا ممکن نیست. این نوع حذف، از نوع اول زیباتر و به دلیل عمومیتش شایع تر است. (همان:  
 ۱۸۴/۲؛ ابن اثیر، ۱۹۹۴م: ۸۱)

برخی شرط کرده اند که دلیل لفظی، باید با محذوف مطابق باشد. مثلا در آیه ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ﴾ (البقره: ۱۷۷) در تقدیر گفته اند: (بلی حسبنا قادرین)؛ اما این نظر پذیرفته نیست. زیرا حساب ذکر شده، به معنای "ظن" است، اما حساب محذوف، به معنای "علم" به علاوه شک در رجعت، کفر است و در آیه به چنین چیزی امر نشده است. بنابراین تقدیر صحیح آیه (بلی نجمها قادرین) می باشد. (درویش، ۱۴۲۵ق: ۸/۱۴۵)

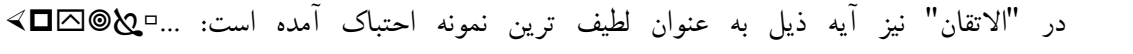

انواع ایجاز حذف

اقتطاع (گرفتن قسمتی از چیزی): حذف کردن بعضی از حروف کلمه است. (زرکشی، ۱۹۹۴م: ۲/۱۹۱؛ سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۲/۱۹۷) مانند: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ﴾ (المائد: ۶) که به ادعای برخی باء در این آیه، اول کلمه بعض است که بقیه اش حذف شده است. (همان) این آیه شریفه از نمونه های حذف اقتطاع در قرآن است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ﴾ (المائد: ۶) ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ﴾ (المائد: ۶) ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ﴾ (المائد: ۶) ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ﴾ (المائد: ۶) است: به علت غلبه یأس، سینه شان تنگ شده و هول و هراس، مانع تمام کردن کلمه گشته است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴/۲۶۴) برخی حروف مقطعه، در اوایل سوره های قرآن را از این نوع حذف شمرده اند، اما این عاشور این نظر را نپذیرفته، حمل حروف مقطعه بر حذف اقتطاع را صحیح نمی داند و می گوید: حروف مقطعه رموزی هستند که هر حرف از آن رمز کلمه ای است. (همان: ۱/۲۱۰) لذا این حروف، از نمونه های حذف اقتطاع نمی باشد.




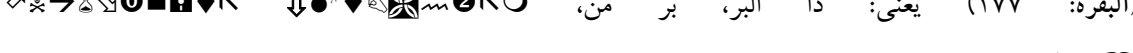
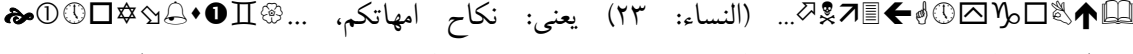
اکتفاء: هر گاه بین دو چیز به حدی ارتباط و هماهنگی باشد که ذکر یکی از آن دو کفایت کند و نیازی به ذکر دومی نباشد که بیشتر مختص به معطوف است. (زرکشی، ۱۹۹۴م: ۲/۱۹۱) مانند فرموده خداوند: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ﴾ (النحل: ۸۱) (والبرد) محذوف است. در علت عدم ذکر "برد" گفته اند: چون مخاطب، اعراب هستند و بلاد آن ها گرم است؛ بنابراین نزد آنان محافظت از گرما اهمیت بیشتری دارد. (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۶/۵۸۶؛ سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۲/۱۹۷)

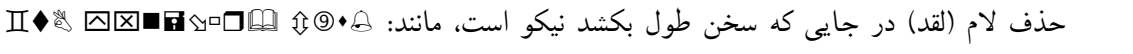
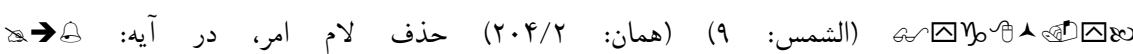

لطیف ترین و بدیع ترین انواع حذف را احتیاج (حبک: بستن و محکم کردن) به خود اختصاص می دهد (سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۲/۱۹۸) و "زرکشی" آن را حذف مقابلی نامیده است. (همان: ۲/۱۹۱) این نوع حذف، زمانی انجام می شود که در کلام، دو چیز متقابل، با هم جمع شده سپس یکی از دو طرف حذف شود؛ چون

شئیء مقابل خود به خود بر محذوف دلالت می کند. مانند: ...  ...  ... (فصلت: ۴۰) "این عاشور" این آیه را از زیباترین نمونه های احتیابک شمرده و در شرح آن آورده است: مقابل جمله «مَنْ يَلْقَى فِي النَّارِ» عبارت (من يدخل الجنة) محذوف است و مقابل جمله «مَنْ يَأْتِي آمَنًا» عبارت (من يأتي خائفًا). (همان)

در "الاتقان" نیز آیه ذیل به عنوان لطیف ترین نمونه احتیابک آمده است: ...  ...  ... (آل عمران: ۱۳) تقدیر آیه چنین است: (فتة مؤمنة تقاتل فی سبیل الله و أخرى کافرة تقاتل فی سبیل الطاغوت) (سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۲/۱۹۸) صاحب بحرالمحیط این حذف را "ایجاز الحسن" نامیده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۳/۴۵)

اختزال: این نوع حذف، به عنوان قسمی از اقسام گذشته نیست. در حقیقت این حذف، سایر انواعی که ذکرشان گذشت را نیز، در بر می گیرد زیرا که محذوف یا یک کلمه است: (اسم، فعل، حرف) و یا بیش از یک کلمه. حذف اسم شامل موارد متعددی است مانند: حذف مضاف، مضاف الیه، مبتدا، خبر، صله، موصول، صفت، موصوف، معطوف، مفعول، حال، منادی؛ که در این باب، حذف مسندٌ الیه، از سایر موارد رایج تر است. (زرکشی، ۱۹۹۴م: ۳/۱۹۶؛ سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۲/۱۹۹) اما حذف حال، پسندیده نیست چرا که قصد حال، تأکید کلام است و هر آن چه که بیانگر تأکید باشد، حذفش جایز نیست. (ابن جنی، بی تا: ۲/۳۷۸)

مضاف، یکی از موارد اسم و از محذوف های یک کلمه ای در قرآن است، که این جنی تعداد آن را نزدیک به هزار مورد برآورد کرده است و شیخ عزالدین در کتاب المجاز خود آن ها را به ترتیب سوره ها و آیات شمارش کرده و از این قبیل است:  ... (البقرة: ۱۹۷) یعنی حج اشهر، یا اشهر الحج، ...  ... (البقرة: ۱۷۷) یعنی: ذا البر، البر، من، ...  ... (النساء: ۲۳) یعنی: نکاح امهاتکم، ...  ... (الإسراء: ۷۵) یعنی: ضعف عذاب، ...  ... (البقرة: ۱۷۷)، یعنی: و فی تحریر الرقاب. (سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۲/۱۹۹)

حذف لام (لقد) در جایی که سخن طول بکشد نیکو است، مانند:  ...  ... (الشمس: ۹) (همان: ۲/۲۰۴) حذف لام امر، در آیه:  ...

③ ① ④ ⑩ ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑪ ⑫ ⑬ ⑭ ⑮ ⑯ ⑰ ⑱ ⑲ ⑳ ㉑ ㉒ ㉓ ㉔ ㉕ ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊊ ㊋ ㊌ ㊍ ㊎ ㊏ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿ ... (ابراهیم: ۳۱) یعنی: لقیماوا. (سید باقر الحسینی، ۱۳۸۶ش: ۴۴۱) و نیز حذف حرف "یا" در این آیه شریفه: ③ ④ ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑩ ⑪ ⑫ ⑬ ⑭ ⑮ ⑯ ⑰ ⑱ ⑲ ⑳ ㉑ ㉒ ㉓ ㉔ ㉕ ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊊ ㊋ ㊌ ㊍ ㊎ ㊏ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿ ... (یوسف: ۲۹) از موارد حذف حرف به شمار می روند.

حذف فعل، از مصادیق دیگر حذف یک کلمه ای است مانند: ... ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊊ ㊋ ㊌ ㊍ ㊎ ㊏ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿ ... (النساء: ۱۷۱) یعنی: و اتوا، ... ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊊ ㊋ ㊌ ㊍ ㊎ ㊏ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿ ... (الحشر: ۹) یعنی: الفوا الایمان یا اعتقدوا، ... ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊊ ㊋ ㊌ ㊍ ㊎ ㊏ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿ ... (البقرة: ۳۵) یعنی: و لیسکن زوجک، ... ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊊ ㊋ ㊌ ㊍ ㊎ ㊏ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿ ... یعنی: اذم، ... ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊊ ㊋ ㊌ ㊍ ㊎ ㊏ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿ ... (النساء: ۱۶۲) یعنی: امدح، ... ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊊ ㊋ ㊌ ㊍ ㊎ ㊏ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿ ... (الاحزاب: ۴۰) یعنی: کان، ... ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊊ ㊋ ㊌ ㊍ ㊎ ㊏ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿ ... (هود: ۱۱۱). (سیوطی، ۱۳۸۰ش: ۲۰۲/۲)

سیوطی یازده مورد را برای حذف بیش از یک کلمه از جمله: دو مفعول، جمله، جواب قسم، چند جمله و... در الاتقان بیان می کند. (همان: ۲۰۵/۲) و ابن اثیر نیز حذف جمله را شامل: حذف سؤال مقدر (استثناف)، سبب و اکتفاء به ذکر مسبب، به شرط تفسیر و موردی که بر ایجاز بالغ حذف دلالت دارد؛ می داند. (ابن اثیر، ۱۹۹۴م: ۸۳؛ حفنی، ۱۹۶۵م: ۲۴۸)

نتیجه

عصر نزول قرآن، عصر "ایجاز" است.

۱. بر این اساس که: اصل، عدم تقدیر است؛ از نظر کمی، ایجاز قصر بر ایجاز حذف برتری دارد و به طریق اولی وجه غالب اعجازین ایجاز، اطناب و مساوات در قرآن کریم، ایجاز می باشد.
۲. ایجاز قصر، پیچیده تر از ایجاز حذف است زیرا برای درک آن، نیاز به آگاهی از موارد منطبق با آن دارد.
۳. ایجاز قصر، ویژه اوصاف سوره های کوچک قرآن است.

۴. شرط عمده در ایجاز حذف، روشن بودن اجزائی از کلام است که به قرینه لفظی یا معنوی حذف کرده اند و از این جهت خواننده و یا شنونده اغلب متوجه حذف انجام شده نمی شود.
۵. به کمک ایجاز حذف پی می بریم که گویاترین مقام کلام، وقتی است که کلمه ای بر زبان جاری نکرده باشیم و این موجب افزونی احساس لذت انسان شده و دارای لطافت و ارزش بسیاری است.
۶. انگیزه های گوناگونی برای آوردن ایجاز، از مباحث مطرح شده فهمیده می شود که عبارتند از: اختصار، آسانی حفظ نمودن، راحتی فهم، ضیق مقام، پنهان کردن امری از غیر مخاطب، بیان دلتنگی، بیان بدحالی، بیان معنای زیاد با لفظ کم، سجع، عدم تمایل گوینده به طولانی شدن سخن و...
۷. با بررسی در شواهد قرآنی ایجاز، این گونه دریافت می شود که مقامات نیکوی ایجاز در مواردی نظیر: صلح بین طوایف، مدح و ثنا، ذم و هجو، موعظه و ارشاد، خطابه در مسائل عمومی، تبریک گفتن، دستورات حکومت به مردم، نوشته های امیران به مدیران که در آن ها قصد بیان مسائل با اهمیت را دارند، به قصد تأکید و تقریر معنا، نشان دادن شدت یک فعل و... تجلی می یابند.
۸. ایجاز بدون حذف (ایجاز قصر) در قرآن به قدری فراوان است که هیچ سوره بلکه هیچ بخشی از سوره وحتى هیچ صفحه ای از صفحه های نورانی قرآن از آن خالی نیست.
۹. برتری کلام ایجازین در آیات قرآن کریم، بر هر نوع بیان و کلامی مُحرز می باشد به طوری که سبب تهذیب سخن و زیبایی بیان و پاکسازی الفاظ از آلودگی ها و ناپاکی هاست.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن ابی الإصبع. (بی تا). بدیع القرآن. به کوشش حفنی محمد شرف. قاهره: دارالنهضة.

ابن اثیر، ضیاءالدین. (۱۹۹۴م). المثل السائر. به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید. بی جا: مکتبة البابی

الحلبی.

- ابن جنی، عثمان. (بی تا). *الخصائص*. به کوشش محمد علی نجار. بیروت: دارالهدی.
- ابن عاشور، محمد. (۱۹۶۴م). *التحریر و التنویر فی تفسیر القرآن*. بی جا.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا الرازی. (۲۰۰۸م). *المعجم مقاییس اللغة*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۸۸م). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: بی نا.
- ابو زهره، محمد. (۱۳۷۹ش). *معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی*. ترجمه محمود ذبیحی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- بنت الشاطی، عائشه. (۱۹۶۸م). *التفسیر البیانی*. قاهره: بی نا.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۹۱م). *اسرار البلاغه*. به کوشش محمود محمد شاکر. جدّه: بی نا.
- جولیا، فالدک. (۱۳۷۷ش). *زبان شناسی و زبان*. ترجمه خسرو غلامعلی زاده. مشهد: بی نا.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۶۷ش). *انسان کامل در نهج البلاغه*. قم: انتشارات قیام.
- حفنی، محمد شرف. (۱۹۶۵م). *الصور البیانیة بین النظرية والتطبيق*. قاهره: بی نا.
- خانجانی، علی اوسط. (۱۳۸۲ش). *گلگشتی در نهج البلاغه*. چالوس: دانشگاه آزاد اسلامی.
- خطیب قزوینی. (۱۴۲۴ق). *الإيضاح فی علوم البلاغه*. به کوشش محمد عبدالقادر فاضلی. بیروت: بی نا.
- خفاجی، ابن سنان. (۱۹۵۳م). *سر الفصاحة*. به کوشش عبدالمتعال الصعیدی. قاهره: بی نا.
- درویش، محی الدین. (۱۴۲۵ق). *اعراب القرآن الکریم*. کمال الملک. بی جا: بی نا.
- دیباجی، سید ابراهیم. (۱۳۷۶ش). *بداية البلاغة*. قم: سمت.
- زرکشی، محمد بن عبدالله. (۱۹۹۴م). *البرهان فی علوم القرآن*. به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشی. بیروت: بی نا.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الکشاف*. بیروت: بی نا.
- سیدباقر الحسینی، سیدجعفر. (۱۳۸۶ش). *اسالیب المعانی فی القرآن*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۳۸۰ش). *الاتقان فی علوم القرآن*. به قلم سیدمهدی حائری قزوینی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- همان. (۱۹۳۹م). *شرح عقودالجمان*. قاهره: بی نا.
- شریف اردکانی، محمدباقر بن علیرضا. (۱۳۸۳ش). *جامع الشواهد*. قم: منشورات فیروزآبادی.



- ضیاف، شوقی. (۱۳۸۳ش). *تاریخ و تطور علوم بلاغت*. ترجمه ی محمدرضا ترکی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد. (۱۳۸۵ش). *المعجم المفهرس*. قم: نوید اسلام.
- عبدالسلام، عبدالعزیز. (۱۹۹۵م). *الاشارة إلى الایجاز*. به کوشش محمدبن حسن بن اسماعیل. بیروت: بی نا.
- عرفان، حسن. (۱۳۷۸ش). *ترجمه و شرح جواهرالبلاغه*. قم: نشر بلاغت.
- مجلسی، ملا محمد باقر. (۱۳۶۳ش). *بحار الانوار*. تهران: اسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی همدانی، سیدمحمدباقر. (۱۳۷۴ش). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مؤدب، سید رضا. (۱۳۸۶ش). *اعجاز قرآن*. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- نصیریان، یدالله. (۱۳۸۷ش). *علوم بلاغت و اعجاز القرآن*. قم: مهر(سمت).